

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال نهم، شماره‌ی سی‌وششم، تابستان ۱۳۹۷، صص ۲۵-۵۱

بررسی اندیشه‌های حکمروایی در حکومت آل‌بویه بر اساس نام‌گذاری فرزندان

هوشنگ خسروی‌گی،^۱ قهرمان جلیلیان^۲

چکیده

دوره‌ی آل‌بویه در بازتعریف سنت‌های حکمروایی در تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی، نقشی مهم دارد؛ این امر را پژوهشگران از وجوه مختلف بررسی کرده‌اند. پژوهش حاضر معطوف به بررسی در حوزه‌ی فرهنگی و متکی بر شناسایی ارتباط اندیشه‌های حکمروایی این خاندان با دیگر رفتارهای فرهنگی آنان است. قلمرو فرهنگی مورد مطالعه نیز نام‌گذاری فرزندان است. این بررسی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و کمی انجام شده است. دستاورد تحقیق نشان داد که نام‌گذاری فرزندان این خاندان، تابعی از اندیشه‌های فرهنگی - سیاسی و حکمروایی آنان است. این اندیشه متکی بر تعمیق پیوند فرهنگی میان سنت‌های ایرانی و فرهنگ اسلامی و نیز با تکیه بر علایق شیعی بود که در نام‌گذاری آنان نیز قابل مشاهده است. رفتار آل‌بویه در نام‌گذاری فرزندان بر چهار رکن «فرهنگ ایرانی»، «فرهنگ اسلامی»، «علایق شیعی» و نیز «توجه به پاسداشت پیشینه‌ی خاندانی» استوار بود. واژه‌های کلیدی: آل‌بویه، فرهنگ ایرانی - اسلامی، نام‌گذاری.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، (نویسنده‌ی مسئول). (kh_beagi@pnu.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلام دانشگاه پیام نور. (jalilian598gh@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۱۹ تاریخ تأیید: ۹۷/۱۰/۲۹

مقدمه

دو مشخصه‌ی بارز در اندیشه‌ی حکمروایی آل‌بویه (۳۲۰ تا ۴۴۸ ق)، تسامح و تساهل مذهبی و به تبع آن، کاهش محدودیت‌های شیعیان (به دلیل آنکه آل‌بویه خود شیعه بودند) و دیگری که به‌خصوص در دوره‌ی عضدالدوله نمود بیشتری یافت، پیدایی نشانه‌هایی از توجه آنان به فرهنگ و سنت‌های حکمروایی ایرانی است. این عناصر در رفتارهای سیاسی، فرهنگی و بعضی دیگر از وجوه این حکومت دیده می‌شود. این امر توجه پژوهشگران تاریخ را به خود جلب کرده است. در یک دهه اخیر نیز مورد دوم در قالب مفهومی با عنوان «اندیشه‌ی ایرانشهری» بررسی شده است.^۱ صرف‌نظر از ماهیت این مفهوم، در اینجا در بررسی وجه دوم پیش‌گفته، منظور عناصری است که در فکر و عمل فرمانروایان آل‌بویه در نگاه‌داشت فرهنگ ایرانی و کاربست این آموزه‌ها در برنامه‌های حکومت یا در دیگر رفتارهای فرهنگی و اجتماعی نمود یافته است. آل‌بویه در وجه اول به اندیشه‌های دینی و مذهبی توجه داشتند و همان‌گونه که کرومر اذعان دارد: آنان در عین توجه به اندیشه‌های دینی و مذهبی، به هویت و فرهنگ ایرانی توجه خاصی داشتند. در گام اول، آنها به‌عنوان امرایی مسلمان و شیعه، از یک طرف به ارتباط دین و دولت از طریق اخذ مقام شهریاری از خلیفه به‌عنوان مقام دینی و معنوی که از منظرشان حکم همان موبد ساسانیان را داشت توجه می‌کردند^۲ و از طرف دیگر به فره پادشاهی و آداب و سنن ملک‌داری که خود را نماینده خدا در زمین می‌پنداشتند نگاه می‌کردند. این تفکر در وجوه مختلفی از عملکرد سیاسی و فرهنگی آل‌بویه قابل ارزیابی است. به نظر می‌رسد تجلی این اندیشه در دو وجه فوق، در رفتارهای خانوادگی این خاندان از جمله در نوع نام‌های انتخابی برای فرزندان‌شان نیز آشکار است و بر این اساس، یعنی چگونگی و میزان استفاده از اسامی با منشأ زبانی و تاریخی، می‌توان روند علایق این خاندان را به گرایش‌های

۱. از جمله برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به: طباطبایی، جواد، (۱۳۸۵)، *درآمدی بر تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران*، تهران: کویر.

۲. جوئل ل. کرم، (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه*، ترجمه‌ی محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص. ۸۵.

مختلف فرهنگی دریافت.

هریبرت بوسه^۱ ضمن مصادف دانستن «شکوفایی عظیم فرهنگی»^۲ حکومت آل‌بویه با اوج این حکومت، اشاره می‌کند که این حکومت در آغاز «نقش و نشان سنت عربی-اسلامی» داشته است. او اقدامات رکن‌الدوله و عضدالدوله را تلاشی برای «زنده‌کردن سلطنت ایرانی از طریق آشتی دادن آن با شکل اسلامی حکومت» می‌داند که به زعم او تلاشی ناموفق بود؛^۳ ولی به نظر می‌رسد نه می‌توان آغاز این حکومت را صرفاً دارای نقش و نشان سنت عربی-اسلامی دانست و نه از سوی دیگر تلاش رکن‌الدوله و فرزندش را صرفاً معطوف به احیای سلطنت ایرانی تلقی کرد. رفتار سیاسی و فرهنگی آل‌بویه نشان می‌دهد که نگاه به دوره‌ی ساسانی و سنت‌های حکمروایی ایرانی — که می‌توان آبخورش را با پیشینه‌ی تاریخی و جغرافیایی این خاندان مرتبط دانست — از همان آغاز، همراه بنیان‌گذاران این خاندان بوده است، ولی این نگاه، یک‌سویه و خالی از آموزه‌های دین اسلام و مذهب تشیع نبوده و نیز یک‌باره بر ساختار سیاسی و فرهنگی این خاندان، تأثیر نهاده و یا حداقل آشکار نشده است. از سوی دیگر، برخلاف نظر بوسه، اقدام رکن‌الدوله در انتخاب نام «پناه‌خسرو» برای فرزندش، نمی‌تواند صرفاً «بازگشت»^۴ به سنت ایرانی باشد.^۵ قضاوت درباره‌ی رفتارهای سیاسی و فرهنگی آل‌بویه از طریق نگاه به شیوه‌ی نام‌گذاری فرزندان این خاندان، نیاز به بررسی جامع‌تری دارد که هدف این تحقیق است. مسئله‌ی این تحقیق، متکی بر بررسی تعارض داده‌های موجود در خصوص اسامی خاندان آل‌بویه با یافته‌های پیشینی و متکی بر پرسش زیر است:

اندیشه‌ها و آموزه‌های فرهنگی خاندان بویه از سال‌های آغازین تا پایان حکومت آنان، چه تأثیری بر چگونگی نام‌گذاری فرزندان این خاندان داشته است؟ به نظر می‌رسد اسامی فرزندان این خاندان در طی هفت نسل، تابعی از اندیشه‌های فرهنگی، سیاسی و حکمروایی

1. Heribert Hermann Busse

2. the great flowering of culture

۳. هریبرت بوسه، (۱۳۸۷)، *ایران در عصر آل‌بویه در مجموعه‌ی تاریخ ایران کمبریج*، ج ۴، ترجمه‌ی محمدحسن انوشه، گردآوری رن فرای، تهران: امیرکبیر، صص ۲۴۰-۲۴۶.

4. Return

۵. *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۴، ص ۲۳۷.

آنان و برگرفته از آموزه‌های دینی، مذهبی و پیشینه‌ی قومی و جغرافیایی آل‌بویه است. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل محتوای کمی و کیفی و آماری است و جامعه‌ی آماری نیز اسامی اعضای از خاندان بویه است که امکان شناسایی‌شان میسر بوده است. نزدیک به این موضوع، پژوهش‌هایی صورت گرفته است. برای نمونه، محمد رویگر، درباره‌ی نسب خاندان بویه؛ و سید احمد رضا خضری در موضوع انجمن‌های علمی و مدارای دینی و مذهبی امرای بویه؛ به پژوهش در این حوزه دست یازیده‌اند. مصطفی ندیم در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب احیای فرهنگ عهد ساسانی در دو کتیبه‌ی عضدالدوله در کاخ تچر»؛ علی بیگدلی و محمود رضا کوهکن در مقاله‌ای با عنوان «بازیابی الزامات و کارکردهای نهاد شاهی در عصر عضدالدوله»؛ و محمد تقی ایمانیور، علی یحیایی و زهرا جهان در مقاله‌ای با عنوان «بازیابی فرهنگ ایران باستان در دوره‌ی آل‌بویه: مشروعیت سیاسی حکومت» این دوره را مورد پژوهش قرار داده‌اند. محسن مرسلپور در رساله‌ی دکتری به فرایند بازسازی نهاد شاهی از قرن سوم تا پنجم؛ احمد فلاح زاده در پایان‌نامه‌ی خود به تأثیر فرهنگ ایرانی در مراسم آل‌بویه؛ و زهرا جهان در پایان‌نامه‌ی خود به احیای فرهنگ ایران باستان در عهد آل‌بویه پرداخته‌اند.

نویسندگانی مانند جوئل کرمر در کتابی با عنوان احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانس/اسلامی، و علی اصغر فقیهی در کتابی با عنوان شاهنشاهی عضدالدوله: چگونگی فرمانروائی عضدالدوله دیلمی و بررسی اوضاع ایران در زمان آل‌بویه، به بررسی گرایش‌های فرهنگی در خاندان بویه توجه کرده‌اند. هربرت بوسه در کتاب تاریخ/ایران کمبریج نیز به این گونه تمایلات در دوره‌ی عضدالدوله به اختصار اشاره کرده است. این آثار گرچه به موضوع این پژوهش نزدیک هستند، با مسئله و هدف و روش این بررسی هم‌پوشانی ندارند.

نام‌ها در پیشینه‌ی خاندانی بویهیان

زبان مردم دیلم، دیلمی بود که یکی از لهجه‌های فارسی به حساب می‌آمد و به قول مقدسی، «فارسی ایشان نیز فهمیدنی است و نزدیک به فارسی است در لهجه».^۱ در

۱. محمد بن احمد مقدسی، (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم*، ج ۲، ترجمه‌ی علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان ایران، ص. ۵۶۳.

تجارب/الامم نام‌های ایرانی فراوانی مانند شیرافسار، شیرزاد، مرزبان، اسپهدوست، شاهین و شیرنگین به چشم می‌خورد.^۱ بویه نیز، به معنای امید و آرزو، نام جدّ خاندان بویه بود. بویه علاوه بر داشتن نام فارسی، کنیه عربی ابوشجاع نیز داشت. پدر او نیز پناه خسرو نامیده می‌شد.

بر اساس گزارش‌های موجود، عضدالدوله از ابراهیم صابی خواست کتابی را در نیکی‌های آل‌بویه بنویسد.^۲ او هم کتاب *التاجی* را تألیف و نسب خاندان بویه را تا بهرام گور بیان کرد. این کتاب از بین رفته و مورخان در ذکر نسب آل‌بویه به آن استناد کرده‌اند. به نوشته ابن‌خلدون «پدرشان بویه پسر فناخسرو بود. مردم را در نسبشان اختلاف است ... کوهی بن شیرزیل کوچک پسر شیرکنده پسر شیرزیل بزرگ پسر شیران شاه پسر شیرویه پسر سشتان شاه پسر سیس پسر فیروز پسر شیرزیل پسر سنباد پسر بهرام گور و باقی نسب به سلسله بهرام پیوسته است». ابن‌خلدون در ادامه استدلال می‌کند که این نسب‌نامه ساختگی است.^۳ ابن‌اثیر نیز تقریباً همان نسب‌نامه را می‌آورد.^۴

با این حال قلمرو مورد مطالعه در این پژوهش، اسامی مندرج در نسب‌نامه این خاندان نیست؛ بلکه بررسی معطوف بر اسامی اعضای این خاندان در دوره فرمانروایی آنان و به تفکیک هر نسل است که در ادامه شناسایی و بررسی می‌شود.

شکل‌گیری حکومت (نسل اول خاندان بویه)

بویه ابوشجاع اولین شخص شناخته شده این خاندان است. بویه بعد از اینکه اسلام و تشیع را پذیرفت، نام‌هایی اسلامی برای فرزندان خود برگزید. نسل اول خاندان که به فرمانروایی رسیدند، عبارت‌اند از: علی، حسن و احمد؛ که محدوده‌ی مورد بررسی نیز از همین نسل

۱. مسکویه، (۱۳۷۶)، *تجارب/الامم*، ج ۶، ترجمه‌ی علینقی منزوی، تهران: توس، صص. ۳۳۰، ۲۲۷، ۲۲۳، ۲۰۸، ۱۹۱، ۱۶۱، ۱۵۵.

۲. ابن‌اثیر، (۱۳۸۳)، *تاریخ کامل*، ج ۱۲، ترجمه‌ی حمیدرضا آذیر، تهران: اساطیر، ص. ۵۲۸۲.

۳. ابن‌خلدون، (۱۳۸۳)، *العبر (تاریخ ابن‌خلدون)*، ج ۳، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص. ۷۱۰-۷۱۱.

۴. *تاریخ کامل*، ج ۱۲، ص. ۴۸۲۵.

آغاز می‌شود.

علی، بنیان‌گذار این سلسله، کنیه‌اش ابوالحسن و لقبی که خلیفه‌ی عباسی به او داد «عمادالدوله» بود. علی با عنوان امیرالامرا در شیراز حکومت کرد. دو برادرش تحت نظر وی بودند. حسن، ملقب به رکن‌الدوله، در ری حکومت کرد و احمد با لقب معزالدوله در عراق حکومت کرد.^۱

دوره‌ی اوج (نسل دوم؛ امیرزادگان آغازین)

۱. عمادالدوله، گرچه کنیه‌اش ابوالحسن بود، فرزند پسر نداشت^۲ و مقریزی گزارش می‌دهد که از وی فقط یک دختر باقی ماند.^۳ در یکی از منابع نام این دختر «ملکه» ذکر شده است.^۴

۲. حسن رکن‌الدوله برای اولین فرزندش که در کودکی درگذشت، نام عربی ابودلف (به معنی پیر و مسن) را برگزید.^۵

۳. فناخسرو که عربی‌شده‌ی پناه‌خسرو است و در منابع به صورت «پناخسرو»^۶ و «فناخسره» نیز آمده است،^۷ نام فرزند دوم رکن‌الدوله بود. فناخسرو به «عضدالدوله» ملقب شد و کنیه‌اش ابوشجاع بود.^۸ مادرش دختر حسن فیروزان پسرعم ماکان بن کاکی بود.^۹

۱. تجارب‌الامم، ج ۶، صص. ۱۵۹، ۲۸۴.

۲. تاریخ کامل، ج ۱۲، ص. ۵۰۲۴.

۳. ابوالعباس تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی، (۱۹۲۴)، السلوک لمعرفة دول الملوك، ج ۱، تصحیح مصطفی زیاده، قاهره: دارالکتب المصریه، ص. ۲۸.

۴. ملک الشعرا بهار (به کوشش)، (۱۳۱۸)، مجمل‌التواریخ والقصص، به همت محمد رمضانی، تهران: چاپخانه‌ی خاور، ص ۳۹۱؛ تجارب‌الامم، ج ۶، ذیل ص. ۴۹۱.

۵. تجارب‌الامم، ج ۶، ذیل ص. ۴۹۱.

۶. نامعلوم، (بی‌تا)، حدودالعالم من المشرق الى المغرب، تهران: چاپخانه‌ی مجلس، ص. ۷۶.

۷. ابوریحان بیرونی، (۱۳۸۶)، آثارالباقیه عن قرون‌الخالیه، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر، ص. ۲۰۵.

۸. مجمل‌التواریخ والقصص، ص. ۳۹۱.

۹. بهاء‌الدین محمد بن حسن ابن‌اسفندیار، (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، ج ۲، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رضایی، تهران: کلاله‌ی خاور، ص. ۷.

- عضدالدوله طبق وصیتش در مشهد امیرالمؤمنین علی(ع) مدفون شد.^۱
۴. بویه ملقب به «مؤیدالدوله» که در اصفهان، ری، همدان و گرگان فرمانروایی کرد،^۲ همانام جدّش (بویه) بود.
۵. خسرو فیروز که برای مدتی کوتاه نیابت برادرش، فخرالدوله، را در ری به عهده داشت.^۳
۶. علی ملقب به «فخرالدوله» که کنیه‌اش ابوالحسن بود و بر ری، همدان، اصفهان و گرگان حکومت کرد.^۴ در *مجمّل‌التواریخ* روایت شده که رکن‌الدوله نام فرزندش را همانام برادرش، علی نهاد.^۵
۷. رکن‌الدوله با مرزبان بن محمد سالار صلح کرد و دخترش را به زنی گرفت و از این زن صاحب فرزندی شد که از او با عنوان «ابوالعباس» یاد می‌شود.^۶ با توجه به کنیه این فرزند، احتمالاً او نیز فرزندی با نام عباس داشته است.
۸. بختیار فرزند ارشد احمد معزالدوله بود که با لقب «عزالدوله» با سفارش پدرش در بغداد حکومت کرد.^۷
۹. ابراهیم، فرزند دیگر معزالدوله، ملقب به «عمده‌الدوله» بود.^۸
۱۰. حبشی ملقب به «سندالدوله» دیگر فرزند معزالدوله بود. سندالدوله والی بصره بود.^۹
۱۱. ابوطاهر فرزند چهارم معزالدوله وارد سیاست نشد و در ۳۶۷ ق کشته شد.^{۱۰}

۱. ابن خلکان، (بی‌تا)، *وفیات‌الاعیان*، ج ۴، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالتقافه، ص. ۵۴.

۲. *تاریخ کامل*، ج ۱۲، ص. ۵۲۶۷.

۳. همان‌جا.

۴. همان‌جا.

۵. *مجمّل‌التواریخ*، ص. ۳۹۲.

۶. *تجارب‌الامم*، ج ۶، صص. ۲۰۰، ۲۸۰.

۷. *تاریخ کامل*، ج ۱۲، ص. ۵۲۲۷.

۸. *تجارب‌الامم*، ج ۶، صص. ۱۹۰، ۳۷۴.

۹. همان، صص. ۲۶۸، ۲۹۷.

۱۰. همان، ص. ۴۵۵.

۱۲. کنیه‌ی احمد معزالدوله، ابوحسین بود.^۱ برای همین احمد احتمالاً فرزندی نیز با نام حسین داشته است.

۱۳. یک دختر گمنام از معزالدوله که مسکویه از ازدواج او با بویه پسر رکن‌الدوله یاد کرده است.^۲

دوره‌ی استمرار در نسل سوم (فرزندان عضدالدوله؛ علی فخرالدوله و بختیار از عضدالدوله هفت فرزند می‌شناسیم:

۱. بزرگ‌ترین فرزند نسل سوم، شیرذیل (شیرزیل یا شیردل) فرزند عضدالدوله است که لقب «شرف‌الدوله» داشت. او بعد از مرگ پدرش، در فارس به فرمانروایی رسید. ابن‌اثیر از او با عنوان «شهریار» یاد کرده است. جنازه‌ی او را در آستانه‌ی امیرمؤمنان علی(ع) به خاک سپردند.^۳ نام «شیرزیل» در نسب‌نامه، سه بار تکرار شده است که نشان‌دهنده‌ی مقبولیت این نام حداقل برای عضدالدوله است. همچنین کلمه‌ی «شیر» که سمبل حکومت و قدرت است در اسامی ترکیبی نسب‌نامه چندین بار درج شده است.

۲. مرزبان صمصام‌الدوله، که در عراق به امارت رسید و کنیه‌اش ابوکالیجار بود. مرزبان یکی از نام‌های کهن و پرکاربرد ایرانی است. ابن‌اسفندیار از اشخاص متعددی با این نام یاد می‌کند.^۴ مرزبان مدتی در بغداد و فارس حکومت کرد و در نهایت به دستور شه‌فیروز بن بختیار کشته شد.^۵

۳. فیروز (پیروز) خوارشاذ ملقب به «بهاء‌الدوله» و با کنیه‌ی ابونصر که بعد از مرگ شرف‌الدوله، در بغداد و فارس با عنوان شاهنشاه حکومت کرد.

۴. فیروزان یا حسن‌فیروزان که اطلاع چندانی از او نداریم. عضدالدوله احتمالاً نام جدّ مادری خود را بر او نهاده است.^۶

۱. همان، ص. ۱۵۵.

۲. همان، ص. ۲۱۴.

۳. تاریخ کامل، ج ۱۲، ص. ۵۳۰۲.

۴. تاریخ طبرستان، ج ۱، صص. ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۵؛ ج ۲، ص ۸.

۵. تاریخ کامل، ج ۱۲، ص. ۵۳۸۲.

۶. تاریخ طبرستان، ج ۲، ص. ۷.

۵. احمد پسر کم‌شناخته‌ی دیگر عضدالدوله که کنیه‌ی ابوالحسین داشت.^۱ او مدتی حکمران بصره بود.^۲

۶. در منابع گزارش‌هایی از ازدواج شاه‌زنان، دختر عضدالدوله، با خلیفه طائع‌الله آمده است.^۳

۷. دختر دیگر عضدالدوله، همسر منصور بن نوح سامانی بود.^۴

از پنج فرزند علی فخرالدوله اطلاع داریم:

۱. ارشد آنان، رستم ملقب به «مجدالدوله»^۵ است. مادر رستم و همسر فخرالدوله زن معروف خاندان بویه یعنی سیده‌خاتون است. ابوطالب رستم در ری و همدان حکومت می‌کرد. در هنگام حمله‌ی محمود غزنوی، پنجاه زن و سی فرزند داشت^۶ که از بیشتر این فرزندان، نامی در دست نداریم.

۲. شاه‌خسرو ملقب به «شمس‌الدوله» که به‌صورت اسمی در همدان امارت کرد^۷ و چون در خردسالی به سر می‌برد، نیابت سلطنتش با مادرش سیده‌خاتون بود.^۸

۳. بویه یا ابوشجاع بویه ملقب به «عین‌الدوله» ولیعهد برادرش شاه‌خسرو شمس‌الدوله بود و مدتی هم حاکم اصفهان شد.^۹ عنوان ابوشجاع در نام او نیز به تأسی از لقبی است که در شجره‌ی آل‌بویه به جدّ آنان «بویه» داده شده است.

۱. تجارب‌الامم، ج ۶، ص. ۴۱۰.

۲. تاریخ کامل، ج ۱۲، ص. ۵۲۶۵.

۳. تجارب‌الامم، ج ۶، ص. ۴۸۸؛ ابوالفرج عبدالرحمان بن علی ابن‌جوزی، (۱۴۱۵)، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، ج ۱۴، تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص. ۲۷۲؛ ابوعلی محسن بن علی تنوخی، (۱۳۹۱)، نشوارالمحاضره و اخبارالمذاکره، ج ۱، تحقیق عبود الشالجي، بیروت: بی‌نا، ص. ۲۵.

۴. تجارب‌الامم، ج ۶، ص. ۳۷۴.

۵. تاریخ کامل، ج ۱۲، ص. ۵۳۰۹.

۶. مجمل‌التواریخ، ص ۴۰۴؛ المنتظم، ج ۱۵، ص. ۲۱۲.

۷. تاریخ کامل، ج ۱۲، ص. ۵۳۰۰.

۸. مجمل‌التواریخ، ص. ۳۹۵.

۹. همان، ص. ۳۸۱.

۴. حسن بن فخرالدوله که فقط ابن اثیر از مرگ او خبر داده است.^۱

۵. شاه بانو نام دختر فخرالدوله است.^۲

از عزالدوله بختیار، فرزندان زیر را می‌شناسیم:

۱. ابوالقاسم اسبام و ابونصر شه‌فیروز، دو فرزند عزالدوله بختیار هستند. صصام‌الدوله شیرزیل دو پسر بختیار را کشت و چهار پسر دیگرش را به زندان افکند.^۳ این چهار پسر را نمی‌شناسیم. ابونصر شه‌فیروز در ۳۸۸ق در فارس به حکومت رسید. او بعد از دو سال فرمانروایی کشته شد.^۴

۲. فرزند شناخته‌شده‌ی دیگر بختیار، مرزبان با لقب «عزازالدوله» بود که مدتی حکومت بصره را داشت.^۵

۳. سالار یکی دیگر از فرزندان عزالدوله بود.^۶

۴. به واسطه‌ی ازدواج دختران بختیار عزالدوله با بعضی شخصیت‌ها، از وجود تعدادی از این دختران (بی نام) اطلاع داریم. یکی از دختران بختیار، همسر ابوتغلب بن حمدان بود که به «عده‌الدوله» ملقب بود.^۷

۵. در گزارش‌های دیگر، بعضی منابع به ازدواج دختر بختیار به نام «شاه‌ناز» با الطائع، خلیفه‌ی عباسی، اشاره کرده‌اند.^۸ در بعضی گزارش‌ها نام این دختر «شاه‌زنان» و گاه به دلیل اشتباه، به صورت «شاه‌رنان»، «شاه‌زمان» و حتی «شاه‌تان» درج شده است.^۹

۱. تاریخ کامل، ج ۱۲، ص. ۵۲۹۴.

۲. مجمل‌التواریخ، ص. ۳۸۷.

۳. مسکویه، (۱۳۷۹)، تجارب‌الامم، ج ۷، تهران: سروش، ص. ۳۶۷.

۴. تاریخ کامل، ج ۱۲، ص. ۵۴۰۱.

۵. تجارب‌الامم، ج ۶، ص. ۴۱۱؛ تاریخ کامل، ج ۱۲، ص. ۵۱۸۸.

۶. همان، ص. ۳۴۲.

۷. همان، ص. ۴۳۲.

۸. شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، (۱۹۹۳-۱۴۱۳)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، ج ۲۶، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ص. ۳۲۷.

۹. ابوالفرج عبدالرحمان بن علی ابن جوزی، (۱۴۲۸)، شذورالعقود فی تاریخ‌العهد، تحقیق ابوهیثم شهبایی، تصحیح احمد عبدالکریم نجیب، بی‌جا: مرکز نجیبویه، ص. ۲۲۸؛ المنتظم، ج ۱۴، ص. ۲۳۶؛ وفیات‌الاعیان، ج ۳، ص. ۲۶۷.

۶. مسکویه نیز در رویدادهای سال ۳۶۶ق از ازدواج حسن بن عمران با یکی از دختران بختیار یاد کرده است.^۱

دوره‌ی زوال (در نسل چهارم در فرزندان بهاءالدوله؛ شاه‌خسرو شمس‌الملوک و رستم مجدالدوله)

۱. بهاءالدوله نام پدرش یعنی پناه‌خسرو را بر اولین فرزندش نهاد. پناه‌خسرو سلطان‌الدوله و با کنیه‌ی ابوشجاع بعد از پدرش به پادشاهی رسید.^۲

۲. شیردل فرزند دوم بهاءالدوله بود که با لقب «قوام‌الدوله» در کرمان امارت کرد.^۳

۳. سومین فرزند، حسن، با لقب «مشرف‌الدوله» از ۴۱۱ تا ۴۱۶ق در عراق حکومت کرد.^۴

۴. چهارمین فرزند او، پیروزخسرو ملقب به «جلال‌الدوله» که در زمان مرگ برادرش، حسن مشرف‌الدوله، در بصره بود. او در فاصله‌ی بین سال‌های ۴۲۳ تا ۴۳۵ق در عراق حکومت کرد. جلال‌الدوله از خلیفه خواست که شاه‌شاهان خوانده شود. خلیفه نیز بر اساس رأی فقهای مانند طبری و صیمری، آن را پذیرفت.^۵

۵. دو تن از دختران بهاءالدوله را می‌شناسیم. یکی را قادر، خلیفه‌ی عباسی، به همسری گرفت.^۶ دیگری نیز همسر مذهب‌الدوله (از فرمانروایان شاهینیان بطایح) شد.^۷ از شاه‌خسرو شمس‌الملوک دو فرزند را می‌شناسیم:

یکی شاه‌خسرو ملقب به «سماء‌الدوله» که پدرش نام خود را بر فرزندش نهاد. او برای مدتی حکمران همدان بود. دیگری تاج‌الدوله که جز نامی از امارت نداشت و در آخر نیز

۱. تجارب‌الامم، ج ۶، ص. ۴۳۳.

۲. تاریخ کامل، ج ۱۳، ص. ۵۵۸۵.

۳. همان، ص. ۵۶۱۶.

۴. همان، ص. ۵۵۹۴.

۵. همان، ص. ۵۷۰۵.

۶. تاریخ فخری، ص. ۳۹۳.

۷. تاریخ کامل، ج ۱۲، ص. ۵۳۴۳.

علاءالدوله کاکویه، پسر دایی سیده خاتون که نایب سلطنت شاه خسرو بود، به همدان حمله کرد و آن را به قلمرو خود اضافه کرد.^۱

از سی فرزند رستم مجدالدوله نیز سه تن را به نام‌های ابودلف و ابوکالیجار فناخسرو و طالب می‌شناسیم. وجود طالب را از روی کنیه‌ی رستم مجدالدوله که «ابوطالب» بوده، حدس می‌زنیم. از روی گزارش‌های ابن‌اثیر نیز به وجود دو نفر دیگر، بی‌می‌بریم؛ یکی ابودلف که به همراه پدرش به اسارت سپاهیان محمود غزنوی گرفتار شد.^۲ و دیگری ابوکالیجار که سال‌های بعد برای کسب قدرت سیاسی تلاش می‌کرد.^۳

دوره‌ی استمرار در زوال (نسل پنجم از فرزندان سلطان‌الدوله و جلال‌الدوله)

۱. مرزبان فرزند سلطان‌الدوله بود که لقب «عزالملوک» و کنیه‌ی ابوکالیجار داشت. وی حدود سال‌های ۴۳۵ تا ۴۴۰ ق در عراق و فارس و کرمان حکومت کرد.^۴

۲. از دیگر فرزندان در نسل پنجم، تعدادی از فرزندان پیروزخسرو جلال‌الدوله را می‌شناسیم. یکی به نام ملک‌عزیز که در بصره فرمانروایی می‌کرد.^۵ ظاهراً فرزند دیگری هم به نام طاهر داشته است؛ زیرا کنیه‌ی او ابوطاهر بود. از دختران او اطلاعی اندک داریم. یک سال بعد از مرگ جلال‌الدوله، تابوت وی و دختر بزرگش را به مقابر قریش در کاظمین منتقل کردند و به خاک سپردند.^۶ به نظر می‌رسد که او، دختر یا دختران دیگری هم داشته است؛ چون ابن‌جوزی در این گزارش از عبارت «دختر بزرگش» یاد کرده است.

بازپسین امیران و سقوط (نسل ششم از فرزندان مرزبان ابوکالیجار عزالملوک)

تمام فرزندان شناخته‌شده از نسل ششم، فرزندان مرزبان ابوکالیجار هستند. مرزبان

۱. تاریخ کامل، ج ۱۳، ص. ۵۵۷۷.

۲. همان، ص. ۵۶۱۹.

۳. تاریخ کامل، ج ۱۲، صص. ۵۶۲۲، ۵۶۲۹، ۵۶۳۱.

۴. تاریخ کامل، ج ۱۳، ص. ۵۷۸۹.

۵. همان، ص. ۵۶۱۵.

۶. المنتظم، ج ۱۵، ص. ۲۹۲.

ابوکالیجار نه پسر داشت: ابونصر خسرو فیروز، ابومنصور فلاستون، ابوطالب کامرو، ابومظفر بهرام، ابوعلی کیخسرو، ابوسعید خسروشاه و سه پسر خردسال. خسرو فیروز یا به نوشته‌ی ابن اثیر «خره فیروز» ملقب به «ملک رحیم» آخرین امیرالامرا بود که در سال‌های ۴۴۱ تا ۴۴۷ق در عراق حکومت کرد و در سال ۴۵۵ق درگذشت.^۱ کیخسرو پس از غلبه‌ی سلجوقیان بر آل‌بویه به دربار آل‌ارسلان رفت و اقطاعی به او سپرده شد.^۲ از سه پسر که ابن اثیر نام نبرده، احتمالاً یکی کالیجار نام داشته است؛ زیرا کنیه‌ی پدرش ابوکالیجار است.

امیرزادگان بی‌تاج و تخت (نسل هفتم: نوادگان ابوکالیجار مرزبان)
از نسل هفتم، جز نوادگان ابوکالیجار مرزبان، کسی را نمی‌شناسیم. این افراد نیز به قید احتمال و بر اساس کنیه‌ی فرزندان ابوکالیجار، تشخیص داده شده‌اند (جدول شماره‌ی یک).

جدول شماره‌ی یک: اعضای خاندان بویه به تفکیک نسل‌ها						
نسل	نام	لقب	نام پدر	تولد	پایان حکمرانی یا مرگ	وابستگی زبانی
اول	علی	عمادالدوله	بویه	۲۷۹	۳۳۸	عربی
	حسن	رکن‌الدوله	"	۲۸۸	۳۶۶	عربی
	احمد	معزالدوله	"	۳۰۳	۳۵۶	عربی
	ملکه	؟	عمادالدوله	؟	—	عربی
	ابودلف	؟	رکن‌الدوله	ح ۳۲۰	۳۲۲	عربی
	پناه خسرو	عضدالدوله	"	۳۲۴	۳۷۲	فارسی
	بویه	مؤیدالدوله	"	۳۳۰	۳۷۳	فارسی

۱. تاریخ کامل، ج ۱۳، صص. ۵۷۸۹، ۵۷۹۰.

۲. تاریخ گزیده، ص. ۴۲۵.

جدول شماره ی یک: اعضای خاندان بویه به تفکیک نسل‌ها					
دوم	خسرو فیروز	-	"	؟	فارسی
	علی	فخرالدوله	"	؟	عربی
	؟	ابوالعباس	"	؟	؟
	بختیار	عزالدوله	معزالدوله	۳۳۱	۳۶۷ فارسی
	ابراهیم	عمده‌الدوله	"	۳۴۲	؟ عربی
	حبشی	سندالدوله	"	؟	عربی
	؟	ابوطاهر	"	؟	۳۶۷
	حسین	؟	"	؟	عربی
	یک دختر (همسر بویه مؤیدالدوله)	؟	"	؟	-
سوم	شیرزیل	شرف‌الدوله	عضدالدوله	۳۵۰	۳۷۹ فارسی
	مرزبان	صمصام‌الدوله	"	۳۵۲	۳۸۸ فارسی
	پیروز خوارشاذ	بهاء‌الدوله	"	۳۶۲	۴۰۳ فارسی
	حسن فیروزان	؟	"	؟	عربی- فارسی
	احمد	ابوحسین	"	؟	۳۷۵ عربی
	شاه‌زنان	؟	"	؟	۳۸۶ فارسی
	دختر (همسر منصور بن نوح سامانی)	؟	"	؟	-
	رستم	مجدالدوله	فخرالدوله	۳۷۹	۴۲۰ فارسی
	شاه‌خسرو	شمس‌الدوله	"	۳۷۸	۴۱۲ فارسی
	بویه	عین‌الدوله	"	؟	؟ فارسی

جدول شماره‌ی یک: اعضای خاندان بویه به تفکیک نسل‌ها					
حسن	ابوعلی	"	؟	۳۷۷	عربی
شاه‌بانو	؟	"	؟	-	فارسی
عباس	؟	ابوالعباس فرزند رکن‌الدوله	؟	؟	عربی
مرزبان	اعزازالدوله	عزالدوله بختیار	؟	؟	فارسی
شه‌فیروز	ابونصر	"	؟	۳۹۰	فارسی
اسبام	ابوالقاسم	"	؟	؟	فارسی
سالار	؟	"	؟	۳۸۳	فارسی
سه‌پسر	؟	"	؟	؟	؟
یک دختر (همسر ابوتغلب بن حمدان)	عده‌الدوله	"	۳۵۷	-	؟
شاه‌زنان	؟	"	؟	-	فارسی
یک دختر (همسر حسن بن عمران)	؟	"	؟	-	؟
طاهر	؟	ابوطاهر بن معزالدوله	؟	۳۶۷	عربی
کالیجار	؟	مرزبان صمصام‌الدوله	؟	؟	فارسی
پناه‌خسرو	سلطان‌الدوله	فیروز بهاء‌الدوله	۳۹۲	۴۱۵	فارسی
شیردل	قوام‌الدوله	"	؟	۴۱۹	فارسی
حسن	مشرف‌الدوله	"	۳۹۳	۴۱۶	عربی
پیروز‌خسرو	جلال‌الدوله	"	؟	۴۳۵	فارسی

جدول شماره‌ی یک: اعضای خاندان بویه به تفکیک نسل‌ها					
چهارم	نصر	؟	"	؟	عربی
	یک دختر (همسر مذهب‌الدوله)	؟	"	؟	؟
	حسین	؟	احمد بن عضدالدوله	؟	عربی
	شاه خسرو	؟	شاه خسرو شمس‌الدوله	۴۱۴	فارسی
	؟	؟	"	؟	؟
	طاهر	؟	"	؟	عربی
	علی	؟	حسن بن فخرالدوله	؟	عربی
	طالب	؟	رستم مجدالدوله	؟	عربی
	ابودلف	؟	"	؟	عربی
	فنا خسرو ابوکالیجار	؟	"	؟	فارسی
	منصور	؟	بویه عین‌الدوله	؟	عربی
	نصر	؟	ابونصر بختیار	؟	عربی
	قاسم	؟	اسبام بن عزالدوله	؟	عربی
پنجم	مرزبان ابوکالیجار	؟	سلطان‌الدوله	۴۴۲	فارسی
	علی	؟	مشرف‌الدوله	۴۱۶	عربی
	ملک عزیز	؟	جلال‌الدوله	–	عربی

جدول شماره‌ی یک: اعضای خاندان بویه به تفکیک نسل‌ها					
	طاهر	؟	"	؟	عربی
	یک دختر	؟	"	؟	؟
	حسن	؟	سماءالدوله	؟	عربی
ششم	خسرو فیروز	ملک رحیم	مرزبان ابوکالیجار	؟	۴۴۷ و ۴۵۰ فارسی
	پولادستون یا فولادستون	امیر ابومنصور	"	؟	۴۴۸ فارسی
	کامرو	ابوطالب	"	؟	؟ فارسی
	بهرام	ابومظفر	"	؟	؟ فارسی
	کیخسرو	ابوعلی	"	؟	۴۸۷ فارسی
	خسروشاه	ابوسعد	"	؟	؟ فارسی
	کالیجار	؟	"	؟	؟ فارسی
	دو پسر	؟	"	؟	؟
هفتم	نصر	؟	ملک عزیز	؟	عربی
	منصور	؟	پولادستون	؟	عربی
	طالب	؟	کامرو	؟	عربی
	مظفر	؟	بهرام	؟	عربی
	سعد	؟	خسروشاه	؟	عربی
	علی	؟	کیخسرو	؟	عربی

بررسی داده‌ها

جامعه‌ی آماری مورد بررسی، شامل اسامی خاندان از عمادالدوله تا فرزندان مرزبان ابوکالیجار، آخرین فرمانروایان آل‌بویه در فارس، کرمان، عراق، و نیز نوادگان بی‌تاج‌وتخت وی است که در این جامعه ۷۹ شخصیت در هفت نسل شناسایی شد. از این تعداد، نام ۶۵ شخص به دست آمده، ولی از نام ۱۴ نفر دیگر اطلاعی نداریم و یا صرفاً کنیه‌ی آنها را

می‌دانیم. این قَلّتِ اطلاعات، بیشتر مربوط به زنانِ این خاندان است. بخشی از اسامیِ شناسایی‌شده را بر اساس کنیه‌ی پدرانشان حدس زده‌ایم.

بیشترین فرزندان شناخته‌شده مربوط به نسل سوم و سپس نسل‌های چهارم و دوم است (جدول شماره‌ی سه و نمودار شماره‌ی یک). با تداوم نسل‌ها می‌بایست شاهد اسامی بیشتری می‌بودیم، ولی نقص گزارش‌های تاریخی مربوط به نسل‌های بعدی که عمدتاً مربوط به دوره‌ی آشفتگی حکمرانی این خاندان بوده، امکان ثبت اطلاعات بیشتر را فراهم نیاورده است.

جدول شماره‌ی دو: وضعیت کلی اسامی به‌دست آمده از خاندان بویه			
وضعیت اسامی	مرد	زن	جمع
دارای اسم	۶۲	۳	۶۵
بی‌اسم	۸	۶	۱۴
جمع	۷۰	۹	۷۹

جدول شماره‌ی سه: وضعیت اسامی خاندان بویه به تفکیک نسل									
وضعیت نام		نسل						جمع	
		دوم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم		هفتم
دارای اسم	مرد	۳	۹	۱۶	۱۶	۵	۷	۶	۶۲
	زن	۰	۱	۲	۰	۰	۰	۰	۳
	جمع	۳	۱۰	۱۸	۱۶	۵	۷	۶	۶۵
بی‌اسم	مرد	۰	۲	۳	۱	۰	۲	۰	۸
	زن	۰	۱	۳	۱	۱	۰	۰	۶
	جمع	۰	۳	۶	۲	۱	۲	۰	۱۴
جمع		۳	۱۳	۲۴	۱۸	۶	۹	۶	۷۹

بررسی اسامی در چهار بخش شامل منشأ زبانی اسامی، منشأ تاریخی اسامی، اسامی پرتکرار و نیز اجزای اسامی پرتکرار صورت گرفت.

الف) بررسی بر اساس منشأ زبانی اسامی

منظور از منشأ زبانی، تشخیص انتساب یک اسم به زبان فارسی یا عربی است؛ زیرا از این حیث می‌توان گرایش‌های فکری و تمایلات اعضای خاندان بویه را به فرهنگ فارسی یا عربی به دست آورد. اسامی به‌دست آمده در سه وضعیت با منشأ زبان عربی، زبان فارسی، و اسامی ترکیبی با دو منشأ زبانی متفاوت و به تفکیک نسل‌ها در جدول شماره‌ی چهار نشان داده شده است. فقط یک اسم ترکیبی از دو منشأ زبانی مشترک عربی و فارسی یافت شد: «حسن‌فیروزان». داده‌های جدول و نمودار شماره‌ی یک نشان می‌دهد که تعداد اسامی با منشأ زبانی عربی، اندکی بیشتر از اسامی با منشأ زبان فارسی است و این، تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهد. صرف نظر از اسامی نسل‌های اول و ششم و هفتم که کل اسامی مربوط به یکی از زبان‌های عربی یا فارسی است؛ در بقیه‌ی نسل‌ها، اسامی با منشأ زبانی عربی، درصد بیشتری داشته‌اند. در این میان، نسل سوم یک استثنا است. یادآوری می‌شود که نسل سوم، معاصر با دوره‌ی زندگانی عضدالدوله است.

جدول شماره‌ی چهار: وضعیت اسامی خاندان بویه بر اساس تفکیک منشأ زبانی اسامی													تعداد اسامی بر اساس منشأ زبانی
نسل	عربی	فارسی	ترکیبی	نسل	عربی	فارسی	ترکیبی	نسل	عربی	فارسی	ترکیبی	نسل	عربی
۵۰/۸	۳۳	۶	۰	۸۰	۴	۶۲/۵	۱۰	۲۲/۲۵	۴	۶۰	۶	۳	اسامی عربی
۴۷/۷	۳۱	۰	۷	۲۰	۱	۳۷/۵	۶	۷۲/۲۵	۱۳	۴۰	۴	۰	اسامی فارسی
۱/۵	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۵/۵	۱	۰	۰	۰	اسامی ترکیبی عربی-فارسی
۱۰۰	۶۵	۶	۷	۱۰۰	۵	۱۰۰	۱۶	۱۰۰	۱۸	۱۰۰	۱۰	۳	جمع

در مقایسه‌ی خطوط نمودار شماره‌ی یک، بین منحنی جمع اسامی دارای اسم و منحنی تعداد اسامی عربی و فارسی نیز تقریباً همسویی دیده می‌شود. در نسل دوم، اسامی فارسی کمتر از اسامی عربی هستند، ولی در نسل سوم که مربوط به فرزندان عضدالدوله و برادرزادگان و عموزادگانش است، تعداد اسامی فارسی افزایش یافته است. با این حال نمی‌توان تأثیر حضور مستقیم — و نه غیرمستقیم — عضدالدوله را در این امر دخیل دانست. به جز فرزندان عضدالدوله، تقریباً تولد دیگر اعضای معاصر با او در این خاندان، غالباً پس از مرگ عضدالدوله بوده است. همچنین مجدداً در نسل چهارم اسامی عربی افزایش یافته است.

از سوی دیگر این احتمال داده می‌شود که اندیشه‌های عضدالدوله در بروز افزایش اسامی فارسی در نسل سوم تأثیر غیرمستقیم داشته است. مضافاً به اینکه افزایش اسامی همنام با پادشاهان ساسانی نیز در همین نسل و نسل چهارم بیش از سایر نسل‌ها است (جدول شماره‌ی سه و نمودار شماره‌ی یک). این موضوع در دیگر رفتارهای فرهنگی و سیاسی عضدالدوله نیز دیده می‌شود. افزون بر اقدام عضدالدوله در تدوین یک نسب‌نامه، متنبی در قصیده‌ای با عنوان «مولی الملوک» او را با لفظ شهنشاه مدح کرد.^۱ ابن جوزی گزارش می‌دهد عضدالدوله مدعی منزلت پادشاهان ساسانی بود.^۲ هریرت بوسه در پژوهش خود به بعضی از این رفتارهای عضدالدوله اشاره و آنها را بررسی کرده و همان‌گونه که یاد شد این رفتارها را به منظور زنده کردن سلطنت ایرانی، ارزیابی کرده است.^۳ همچنین در نسل ششم، هفت اسم موجود، به فارسی است، اما این تعداد همگی متعلق به فرزندان مرزبان ابوکالیجار است. در نسل هفتم نیز همین فرزندان، برای فرزندان خود (یعنی نوادگان مرزبان ابوکالیجار) نام‌های عربی برگزیده‌اند. این روال نشان می‌دهد به رغم توجه‌ای که به استفاده از اسامی فارسی در این دوره شده و نیز تقریباً به استثنای دوره‌ی معاصر با عضدالدوله، اسامی عربی کماکان مورد اقبال بوده است. تمایل استفاده از اسامی

۱. ابوطیب احمد بن حسین متنبی، (۱۹۸۳)، دیوان المتنبی، بیروت: دار بیروت، ص. ۵۳۹.

۲. المنتظم، ج ۱۴، ص. ۲۷۵.

۳. تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، صص. ۲۳۶-۲۴۰.

به هر دو زبان تا آنجاست که عضدالدوله نه تنها برای آخرین فرزند خود نام «احمد» را برگزید، بلکه بر یکی از فرزندان خود، نام ترکیبی عربی-فارسی «حسن فیروزان» را می‌نهد. رفتار عضدالدوله در نام‌گذاری فرزندانش در دوره‌ی آغازین و اواسط حکمرانی او تا حدی با رفتار او در دیگر جنبه‌های فرهنگی و سیاسی همسویی دارد، اما همه‌ی اندیشه‌ی عضدالدوله یک‌سویه نبوده است.



(ب) بر اساس منشأ تاریخی اسامی

منظور از منشأ تاریخی اسامی، کاربردهای پیشینی این نام‌هاست که در اینجا در دسته‌های اسامی پرکاربرد در نزد شیعیان، اسامی همنام با پادشاهان ساسانی، و اسامی مشترک با نسب‌نامه‌ی آل‌بویه قرار می‌گیرد.

یافته‌های این بخش، اطلاعات ما را درخصوص این بررسی نیز تکمیل می‌کند. جدول شماره‌ی پنج نشان می‌دهد که در مجموع ۶۵ اسم شناخته‌شده، شانزده نام شامل اسامی پرکاربرد در نزد شیعیان یعنی نام‌های علی، حسن، حسین، عباس، قاسم و طالب هستند؛ سیزده اسم نیز با اسامی پادشاهان ساسانی یکی‌اند و یا در ترکیب اسمی آنان از نام پادشاهان ساسانی استفاده شده است. نمودار شماره‌ی یک نشان می‌دهد که به‌جز نسل ششم، همواره اسامی پرکاربرد در نزد شیعیان استفاده شده و همچنین به استثنای نسل دوم

و ششم، تعداد استفاده از این اسامی همواره بیش از اسامی همنام با پادشاهان ساسانی بوده است. همچنین اسامی همنام با پادشاهان ساسانی یا ترکیبی از اسامی پادشاهان ساسانی به جز در نسل سوم و چهارم — که اشاره شد — و نسل ششم، همواره کمتر از بقیه‌ی انواع اسامی بوده است. همان گونه که گفته شد اطلاعات ما از نسل ششم صرفاً درباره‌ی فرزندان مرزبان ابوکالیجار و نیز در انتهای دوره‌ی آل‌بویه است. در این بررسی اسم ترکیبی «حسن فیروزان» برای هر دو دسته محاسبه شده است.

به منظور تکمیل بررسی در این بخش، اسامی خاندان بویه با نسب‌نامه‌ی این خاندان که در زمان عضدالدوله تدوین شده است، مقایسه شد. اسامی همنام اعضای خانواده با اسامی نسب‌نامه شش مورد شامل اسامی بویه، پناه خسرو، شیرزیل، فیروز و بهرام است که تعداد فراوانی نیست. با این حال اگر مشابهت اجزای اسامی ترکیبی مانند کلمات «شیر»، «شاه»، «خسرو» و مانند آن، محاسبه شود این رقم افزایش می‌یابد.

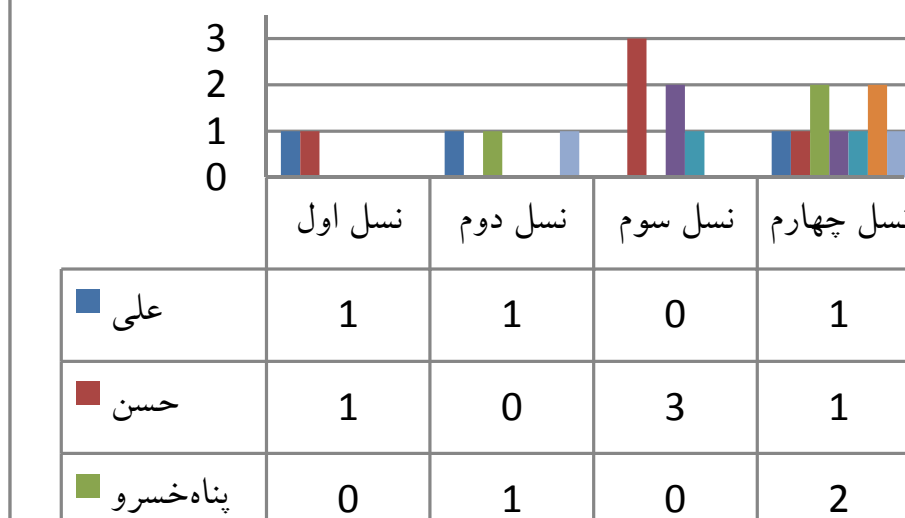
جدول شماره‌ی پنج: وضعیت اسامی از نظر منشأ تاریخی									
ردیف	نام	نسل							تعداد اسامی بر اساس منشأ تاریخی
		نسل اول	نسل دوم	نسل سوم	نسل چهارم	نسل پنجم	نسل ششم	نسل هفتم	
۲۵	۱۶	۲	۰	۲	۵	۳	۲	۲	اسامی پرکاربرد نزد شیعیان
۲۰	۱۳	۰	۳	۰	۴	۴	۲	۰	اسامی همنام با پادشاهان ساسانی یا ترکیبی از اسامی پادشاهان ساسان
۹	۶	۰	۱	۰	۲	۳	۲	۰	اسامی همنام با اسامی مندرج در نسب‌نامه

ج) اسامی پُرتکرار

بررسی دیگر بر اساس تعداد اسامی پرتکرار است. در جدول شماره‌ی شش، همه‌ی اسامی با بسامد حداقل دو بار، درج شده‌اند. بیشترین اسامی مورد استفاده، علی و حسن با فراوانی پنج و سپس پناه‌خسرو، مرزبان، طاهر، نصر و خسروپیروز با فراوانی سه هستند. این یازده اسم نیز هر کدام، دو بار استفاده شده‌اند: شاه‌خسرو، شاه‌زنان، احمد، بویه، شیرزیل یا شیردل، بویه، حسین، کالیجار، طالب، منصور و ابودلف. نمودار شماره‌ی دو نشان می‌دهد دو اسم علی و حسن به‌جز در نسل ششم، به‌صورت دائم در تمام نسل‌ها تکرار شده است. نسل ششم نیز، همان‌گونه که گفته شد، صرفاً اسامی فرزندان مرزبان ابوکالیجار است. تکرار فراوان اسامی علی و حسن از یک سو نشان‌دهنده‌ی تعلقات شیعی این خاندان است و از سوی دیگر به نوعی توجه این خاندان را به تکرار اسامی پدران خود نشان می‌دهد. علی و حسن و نیز نام احمد (با دو بار تکرار) اسامی بنیان‌گذاران این حکومت، و نام بویه (با دو بار تکرار) نام جد مشهور این خاندان، و نام پناه‌خسرو (با سه بار تکرار) نام پدر بویه است. شاه‌خسرو شمس‌الدوله نیز بر فرزندش نام خود یعنی «شاه‌خسرو» را نهاد که این فرزند بعداً به «سماءالدوله» ملقب شد؛ این امر توجه این خاندان به تکرار اسامی پدران را نشان می‌دهد.

جدول شماره‌ی شش: اسامی پرتکرار در خانواده‌ی بویه								
جمع	نسل							تعداد اسامی پرتکرار (با تکرار سه یا بیش از سه مورد)
	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	
۵	۱	۱	۰	۱	۱	۰	۱	علی
۵	۱	۰	۳	۱	۱	۰	۰	حسن
۳	۰	۱		۲	۰	۰	۰	پناه‌خسرو
۳	۰	۰	۲	۰	۱	۰	۰	مرزبان
۳	۰	۰	۲	۱	۰	۰	۰	طاهر
۳	۰	۰	۰	۲	۰	۰	۱	نصر
۳	۰	۱	۰	۱	۰	۱	۰	خسروپیروز (فیروز) یا پیروزخسرو

میزان تکرار اسامی پربسامد در خاندان بویهیان



د) بررسی اجزای پرتکرار در اسامی

بررسی بعدی بر اساس نام‌هایی است که در اسامی ترکیبی صرفاً فارسی، بیشترین کاربرد را داشته‌اند. این بررسی نشان داد که دو اسم «خسرو» و «فیروز» (پیروز)، بیشترین کاربرد را در اسامی داشته‌اند (جدول شماره‌ی هفت). خسرو به‌عنوان جزئی از اسامی، ده بار استفاده شده و اسم‌های ترکیبی پناه‌خسرو، خسروپیروز (خسروفیروز) یا فیروزخسرو، شاه‌خسرو یا خسروشاه و کیخسرو را ایجاد کرده است. در میان اسامی برگرفته از نام پادشاهان ساسانی، پنج نام خسرو است.^۱ این نام همچنین تداعی‌کننده‌ی عنوان شاه است که ظاهراً آل‌بویه تمایل داشتند در نام فرزندان‌شان بیایند. در نسب‌نامه‌ی این خاندان نیز این نام دیده می‌شود. جزء دیگر پرکاربرد در اسامی ترکیبی آل‌بویه، «پیروز» است که در اسم‌های ترکیبی خسروپیروز یا فیروزخسرو، پیروزخوارشاذ، حسن‌فیروزان و شه‌فیروز به کار رفته است. پیروز نیز از جمله‌ی نام‌های پرکاربرد در اسامی پادشاهان ساسانی است.

۱. یعقوبی، (۱۳۸۲)، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ترجمه‌ی محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ص. ۲۸۲.

جدول شماره‌ی هفت: اجزای پرتکرار در اسامی ترکیبی								
جمع	نسل							اجزای اسامی پرتکرار
	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	
۱۰	۰	۲	۱	۴	۰	۳	۰	خسرو
۶	۰	۱	۳	۱	۰	۱	۰	پیروز (فیروز)

نتیجه

رفتارهای حکمرانی آل‌بویه تبلور اندیشه‌ی ایرانی-اسلامی است که سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات عملی آل‌بویه در همسان‌سازی و تلفیق دستاوردهای فرهنگی و تمدنی ایران و اسلام، از مشخصه‌های آن است. این سیاست‌ها و رفتارها، در وجوه مختلف زندگی سیاسی و فرهنگی این خاندان قابل رؤیت است؛ از جمله انتخاب نام‌های ایرانی برای فرزندان‌شان در کنار استفاده از کنیه و القاب عربی در عناوین خود، که نمود آن را در استفاده از نام‌های ترکیبی فارسی-عربی و ملهم از فرهنگ اسلامی همچون نام پیامبر گرامی اسلام (ص) و نام‌های اهل‌بیت (ع) و منسوبان رسول خدا (ص) می‌توان دید. رفتار آل‌بویه در افزایش استفاده از اسامی فارسی که شروع آن از دوره‌ی رکن‌الدوله و در نام فرزند دومش، عضدالدوله، نمایان شد و در دوره‌ی عضدالدوله استمرار یافت، در حقیقت تلاشی برای تعمیق پیوند فرهنگی و تمدنی میان سنت‌های ایرانی و فرهنگ اسلامی، با تکیه بر علایق شیعی این خاندان بود.

این بررسی نشان داد که نام‌گذاری فرزندان، حداقل در دوره‌ی آل‌بویه تابعی از اندیشه‌های فرهنگی، سیاسی و حکمروایی این خاندان در طی نسل‌های مختلف است؛ نمونه‌ای که می‌تواند برای بررسی دیگر دوره‌های تاریخ ایران نیز کاربرد داشته باشد. این بازنگری همچنین نشان داد رفتار آل‌بویه در نام‌گذاری فرزندان‌شان بر چهار رکن «فرهنگ ایرانی»، «فرهنگ اسلامی»، «علایق شیعی» و نیز «توجه به پاسداشت پیشینه‌ی خاندانی» بوده است. این اندیشه و رفتار در دیگر شئون سیاسی و فرهنگی این دوره قابل مشاهده است؛ اندیشه و رفتاری که چند قرن بعد به نوع و شکلی دیگر در دوره‌ی حکومت صفویه هویدا شد.

منابع و مآخذ

- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن، (۱۳۲۰)، *تاریخ طبرستان*، ج ۱ و ۲، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رضایی، تهران: کلاله‌ی خاور.
- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۳)، *تاریخ کامل*، ج ۱۲ و ۱۳، ترجمه‌ی حمیدرضا آژیر، تهران: اساطیر.
- ابن جوزی، ابی‌الفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، (۱۴۱۵)، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، ج ۱۴ و ۱۵، تحقیق محمد و مصطفی‌القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____، (۱۴۲۸)، *شدورالعقود فی تاریخ‌العهود*، تحقیق و تصحیح: أبوهیثم شهبائی و أحمد عبدالکریم نجیب، بی‌جا: مرکز نجیبویه.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد، (۱۳۸۳)، *العبر (تاریخ ابن‌خلدون)*، ج ۳، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن خلکان، ابی‌العباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌بکر، (بی‌تا)، *وفیات‌الاعیان*، ج ۳ و ۴، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالثقافه.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۷)، *تاریخ فخری*، ترجمه‌ی محمد وحید گلیایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ایمان پور، محمدتقی و یحیایی، علی، جهان، زهرا بازیابی، (۱۳۹۵) «فرهنگ ایران باستان در دوره‌آل بویه: مشروعیت سیاسی حکومت»، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ش. ۱۹، صص ۳۱-۵۰.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۸۶)، *آثارالباقیه عن قرون‌الخالیه*، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- بوسه، هریبرت، (۱۳۸۷)، *ایران در عصر آل‌بویه در تاریخ ایران کمبریج*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، ترجمه‌ی حسن انوشه، گردآوری رن فرای، تهران: امیرکبیر.
- تنوخ، أبوعلی محسن بن علی، (۱۳۹۱)، *نشوارالمحاضره و أخبارالمذکره*، ج ۱ و ۴، تحقیق و تصحیح: عبود الشالجی، بیروت: بی‌نا.
- *حدودالعالم من المشرق الى المغرب*، تهران: چاپخانه‌ی مجلس.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، (۱۹۹۳ / ۱۴۱۳)، *تاریخ الاسلام و وفیات‌المشاهیر والأعلام*، ج ۲۶، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.

- صابی، ابوالحسن هلال بن محسن بن ابراهیم، (۱۳۸۳)، *رسوم دارالخلافة*، تحقیق میخاییل عواد، بغداد: بی‌نا.
- طباطبایی، جواد، (۱۳۸۵)، *درآمدی بر تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- فقیهی، علی‌اصغر، (۱۳۶۶)، *آل‌بویه نخستین سلسله‌ی قدرتمند شیعه*، تهران: صبا.
- _____، (۱۳۴۷)، *شاهنشاهی عضالدوله: چگونگی فرمانروایی عضالدوله دیلمی و بررسی اوضاع ایران در زمان آل‌بویه*، قم: اسماعیلیان.
- کرمر، جوئل‌ل، (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه*، *انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه‌ی محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- متنبی، ابوطیب احمد بن حسین، (۱۹۸۳)، *دیوان‌المتنبی*، بیروت: دار بیروت.
- *مجله‌التواریخ والتقصص*، (۱۳۱۸)، به کوشش ملک‌الشعرا بهار، به همت محمد رمضانی، تهران: چاپخانه‌ی خاور.
- مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۷۶)، *تجارب‌الامم*، ج ۵ و ۶، ترجمه‌ی علینقی منزوی، تهران: توس.
- _____، (۱۳۷۹)، *تجارب‌الامم*، ج ۷، تهران: سروش.
- مقدسی، محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، *احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم*، ج ۲، ترجمه‌ی علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان ایران.
- مقریزی، ابوالعباس تقی‌الدین احمد بن علی، (۱۹۳۴)، *السلوک لمعرفة‌دول الملوک*، ج ۱، تصحیح محمد مصطفی زیاده، قاهره: دارالکتب المصریه.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۸۲)، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ترجمه‌ی محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.